

پرسشی از علم آموزی شده است

. هر پرسش و پاسخی از هستی شناسی و علوم در خود شماسست

. می فزاید در وسائط فلسفی - از دلایل، باز بر عکسش صفی

. گر دخان او را دلیل آتش است - بی دخان ما را در این آتش خوشست

علوم با دلایل به سوی نتیجه روانند این دلایل واسطه است بین شما و حق . علم از دود پی به آتش میبرد اما باطن بین خودش در آتش است . دانش زمانی نافذ است که با بینش همراه گردد . بینش درون نگری است و دانش بیرون نگری . درون ما بیرون را سامان می دهد . بیرون به ما چیزی یاد نمی دهد استاد فقط پرده ها را کنار می زند تا درون شما ببیند . شما یک علم حضوری دارید که همان رفتن به عمق وجود و حقایق را دیدن است چون همه حقایق در خود ما نهاده شده است رفتن به عمق یعنی درون از زنگار صیقل خوردن و صافی شدن . هر پرسشی که در شما بروز کند حتما پاسخی دارد که در خود شماسست چشم باطن بین آن را در میابد

این بدان معنی است که ساختمان درونی ما بگونه ای پردازش شده که بتواند پرسش و پاسخ را خودش تولید کند . برای مثال اگر چشم را مالش دهیم یک شیئی را دو تا می بینیم بروز این دو تا دیدن پرسش می آورد که چرا دو تا و بعد خودمان جواب می دهیم که چون چشم را مالش داده ایم . از این رویداد دریافتیم که پرسش و پاسخ از خود ماست که تولید می شود . فهم عالم هم همین است که اگر انسان کج می بیند ، کژی را خودش تولید کرده یا فکر کرده . مهم خود ما هستیم که در وجود خود کج نهاده ایم و هر چیز را کج می بینیم . حال اگر نهاد ما درست اندیش شد ، هر چیز را درست می بیند ، پرسش هم درست می آورد و پاسخ را هم درست بر می گزیند و ما در درون گوهری نورانی داریم که به حواس ما نور می رساند تا . هر چیز را روشن ببینیم همه حواس ما تابع دل ما هستند

دفتر، ۲ بیت ۸۵۶

نور گوهر نور چشم ما شدی - هم سؤال و هم جواب از ما بدی

چشم کژ کردی دو دیدی قرص ماه - چون سؤالست این نظر در اشتباه

راست گردان چشم را در ماهتاب - تا یکی بینی تو مه را نک جواب

فکرت که کژ مبین نیکو نگر - هست هم نور و شعاع آن گهر

هر جوابی کان ز گوش آید بدل - چشم گفت از من شنو آن را بهل

پس اگر ما رازی را نفهمیم و یا در هستی کژی ببینیم اصل این کژ بینی از خود ماست . یک حقیقت جوئی و یا حقیقت یابی در درون ما نهفته است که گوهری گرانبهاست ، همین گوهر دائم هشدار می دهد که کژ نبینید و مراقب باشید

. هم از آنجا جو جواب ای مرتضی - که سؤال آمد از آنجا مر تو را

به هر نظری از دانشندان توجه داشتن نیکوست اما باید بدانیم که باز واسطه است بین بنده و خداوند . از یک جایی باید باورهای دیگران و توصیه ها رها شود و آدمی از درون خودش پرسشش را بیابد . علم راه نشان می دهد اما راه زنی هم می کند . درون بینی که صافی شده به یقین می رسد و عین الیقین می شود

. نباید در افکار دیگران غرق شد باید بهره جست و عبور نمود و هر گفته ای را به درون برد و از گوهر درون تأیید گرفت

همه علوم اکتسابی به دنبال علم شهودی دوانند که چیزی بیا موزند . نبی نه مدرسه رفت و نه دانشگاه اما به علم شهودی در خودش رسید و عالم را گرفت . مهم خود شما هستید

. گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود - طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

گوهر در شما ست و در دریا آن وقت دریا از خواص که گوهر خودش را ریوده التماس گوهر دارد علوم ما را بجائی نمی
رسانند فقط یای دهنده هستند به خود متکی و از خود حقیقت را بجوئید
. علم آموزی طریقت قولی است - حرفت آموزی طریقت فعلی است
. فقر خواهی آن به صحبت قائم است - نه زیانت کار می آید نه دست
. در علم آموزی باید گوش داد اما باطن بینی باید با بینش همراه شد
دانش آن را ستاند جان ز جان - نه ز راه دفتر و نه از زبان
با دود به آتش پی بردن فرق دارد با کسی که در آتش است . دلایل علمی واسطه است بین بنده و خداوند اما آنانکه درون را
. صاف نموده اند نیاز به دلیل ندارند در آتشند

MohamadHoseyn, [2/8/2024 11:22 AM]

باز در مورد علم آموزی که پرسیده اند
علوم از مدرسه است ، حرفت آموزی ، شاگردی نزد استاد کار است ، خود شناسی و حقیقت یابی در خود فرو رفتن
. است تا از موجود به وجود برسیم
حقیقت و هستی شناسی در خود شماسست دور نروید
آنچه حقست اقرب از حبل الوريد - تو فکنده تیر فکرت را بعید
ای کمان و تیرها بر ساخته - صید نزدیک و تو دور انداخته
هرکه دور اندازتر او دورتر - وز چنین گنجست او مهجورتر
. آیه قرآن هم همین را می گوید وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . و باز آیه دیگر د — وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ
که درون سینه شرحت داده ایم - شرح اندر سینهات بنهاده ایم
تو هنوز از خارج آن را طالبی - محلبی از دیگران چون حالبی
چشمه شیرست در تو بی کنار - تو چرا می شیر جویی از تغار
در نگر در شرح دل در اندرون - تا نیاید طعنه لا تبصرون
اقبال هم همین را می گوید
. باش تا عریان شود این کائنات - شوید از دامن خود گرد و جهات
در وجود او نه کم بینی نه بیش - خویش را بین از او ، او را ز خویش
بلی او در وجود همه است در خود بجوئید تا از موجود به وجود برسید ما همه محو خدائیم اما با حفظ هویت بشری و این
گفته قرآن است . مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى یعنی پیامبر که به قرب رسید طغیان نکرد و منحرف نگشت . یعنی پیامبر بنده
خداست